کار- نان-آزادی
حکومت شورایی

کارگران سراسر جهان
متحد شوید!

سال چهل و هشتم ۱۸ آبان ۱۴۰۵ | سازمان فدائیان (اقلیّت) | شماره ۱۱۹۴

توازن جدید قوای سیاسی در آمریکا و سرنوشت جنگ

بعد از پیروزی چشمگیر دموکرات ها در انتخابات و تغییر توازن قوای سیاسی در آمریکا،این پرسش در اذهان عمومی شکل گرفته است که سرنوشت جنگ در ایران چه خواهد شد؟
انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در سوم نوامبر و پیروزی قاطع دموکرات‌ها، بحران سیاسی جدیدی برای ترامپ و حزب وی که کنترل بر سنا و مجلس نمایندگان را از دست دادند ایجاد نموده است. جنگ و پیامدهای گوناگون آن به ویژه افزایش بهای سوخت، از دلایل اصلی شکست جمهوریخواهان بود. دموکرات‌ها در جریان فعالیت‌های انتخاباتی خود، با انتقاد از جنگ و مخالفت با آن، توانستند آرای بخش هایی از نیروهای سابقاً جمهوریخواه را نیز کسب کنند. نارضایتی شدید توده مردم از سیاست های داخلی و خارجی ترامپ به‌ویژه جنگ با جمهوری اسلامی به قدری شدید و گسترده بود که نتایج انتخابات در برخی شهرها و ایالت‌های سنتاً جمهوریخواه نیز به نحو غیر منتظره‌ای به سود دموکرات ها رقم خورد. معنای این انتخابات و پیروزی دموکرات ها در یک کلام، نه به جنگ بود. حتی شخص ترامپ نیز از جنگ با ایران به عنوان یکی از عوامل اصلی شکست انتخاباتی جمهوریخواهان یاد کرد. جی دی ونس معاون ترامپ خیلی روشن به شکست، اعتراف کرد و گفت" دلیل شکست ما جنگ بود".وی اضافه کرد"هرگفتگوی صادقانه‌ای درباره اینکه از این به بعد چه کنیم، باید از همین‌جا شروع شود" جی دی ونس در همان حال از چهار محور برای بازسازی موقعیت جمهوریخواهان نام برد؛ که در رأس آن "پایان جنگ" قرار دارد و سه مورد دیگر مقابله با گرانی، اولویت دادن به منافع آمریکا و تغییر روابط واشنگتن با اسراییل، همگی به نحوی با موضوع اصلی یعنی جنگ مرتبطاند.
جی دی ونس در صحبت های بعد از انتخابات سعی کرده است فاصله ای میان

درصفحه ۲

پرستاران زیر تیغ بی‌حقوقی، فرسودگی و سرکوب

از تحصن سه روزهٔ پرستاران بیمارستان فیاض‌بخش تهران حدود سه ماه گذشته است. پس از سه ماه بی‌خبری از وضعیت پرستارانی که در اعتراض به حقوق پایین، مطالبات پرداخت‌نشده و شرایط نابسامان کاری‌شان در مقابل اورژانس بیمارستان تحصن کرده بودند، خبرگزاری ایلنا طی گزارشی با عنوان «تقاص اعتراض صنفی»

درصفحه ۳

از رویای عظمت تا واقعیت شکست!

انتخابات میان‌دوره‌ای در ایالات متحده که به شکست حزب جمهوری‌خواه و برتری دموکرات‌ها در هر دو مجلس نمایندگان و سنا انجامید، بیش از هر چیز بیانگر گسترش نارضایتی عمومی از سیاست‌های دولت ترامپ در عرصه داخلی و خارجی است، سیاست‌هایی که به تورم، بیکاری، گسترش میلیتاریسم و

درصفحه ۵

مبارزات دانش‌آموزان علیه استبداد و سرکوب در دو رژیم

۱۳ آبان، روز دانش‌آموز، در تاریخ معاصر ایران، یادآور مبارزات دانش‌آموزانی است که در جریان اوج‌گیری مبارزات عمومی مردم علیه دیکتاتوری سلطنتی در سال ۵۷، در کنار دانشجویان، کارگران، معلمان و دیگر اقشار مردم به صف اعتراضات پیوستند، مدارس را به تعطیلی کشاندند و در تظاهرات، اعتصابات و اعتراضات خیابانی شرکت کردند. این روز در واقع نمادی از حضور نسلی بود که در متن مبارزات عمومی مردم علیه رژیم دیکتاتوری شاه به میدان آمده بود. این حضور، نه حرکتی حاشیه‌ای و نه صرفاً اعتراضی دانش‌آموزی، بلکه بخشی از مبارزه‌ای گسترده برای پایان دادن به استبداد سلطنتی

درصفحه ۱۰

حراج اموال سازمان تأمین اجتماعی

درحالی‌که در چند ماه گذشته خبرهای مبهمی از وخامت وضعیت مالی سازمان تأمین اجتماعی انتشار می‌یافت، اخبار و گزارش‌های انتشاریافته روزهای اخیر حاکی است که این سازمان برای انجام تعهدات خود، در تدارک فروش و به گرو گذاشتن اموال و دارائی‌های این صندق نزد بانک‌ها برآمده است.
ظاهر مسئله این است که تأمین اجتماعی برای انجام تعهدات خود با مشکل رو به شده و اکنون می‌خواهند از طریق فروش سهام یا گرو گذاشتن اموال این سازمان نزد بانک‌ها به تعهدات خود عمل نماید و مشکل را عجالتاً حل کند. در واقعیت اما این اقدام، گام دیگری در ادامه سیاست اقتصادی نئولیبرال جمهوری اسلامی است که طی چند دهه گذشته با محروم کردن کارگران از هرگونه حق‌وحقوق و تشدید استثمار، آن‌ها را پیوسته فقیرتر و سرمایه‌داران را

درصفحه ۶

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست درباره بحران سرمایه‌داری و چشم‌انداز جنبش‌های اعتراضی اروپا

اعتراضات اروپا؛ از خشم خیابانی تا ضرورت سازمان‌یابی برای تغییر مناسبات حاکم

درصفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

از صفحه ۱

!توازن جدید قوای سیاسی در آمریکا و سرنوشت جنگ

خود و ترامپ ایجاد نموده و از این طریق برای رقابت انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۲۰۲۸ سرمایه گذاری کند، اما این صحبت ها در عین حال تا اندازه‌ای تفاوت نگاه وی با دونالد ترامپ در رابطه با جنگ ایران را نشان می دهد. تشدید کشمکش جناح ها و حتی گرایش های مختلف درون حزبی واختلاف نظر های فزاینده بر سر چگونگی برخورد با جنگ نیز دور از انتظار نیست. ونس با دفاع از کسانی که در حزب جمهوریخواه خواستار حل و فصل دیپلماتیک درگیری با جمهوری اسلامی شده اند، گرایش عمومی خود را نشان داده است.
بدیهی ست پیروزی دموکرات ها که اساساً درمخالفت با جنگ، موقعیت برتری در مجلس نمایندگان و مجلس سنا بدست آورده‌اند، تغییر در توازن قوای سیاسی را در پی داشته و تأثیرات خود را بر سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا خواهد گذاشت. دموکرات ها از هم اکنون ضمن ابراز مخالفت باسیاست‌های ترامپ، خواستار بازنگری و تغییر این سیاست ها شده اند. گرچه کار کنگره جدید از اول ژانویه سال ۲۰۲۷ آغاز خواهد شد اما کنترل کنگره توسط دموکرات‌ها یقیناً محدودیت هایی برای ترامپ ایجاد خواهد نمود و ترامپ به سادگی نخواهد توانست سیاست های تاکنونی به ویژه در زمینه جنگ با جمهوری اسلامی را اجرا کند.
به رغم تمام این‌ها، پیروزی دموکرات‌ها به معنای پایان قطعی جنگ نیست.اولاً تا آغاز به کار کنگره جدید، ترامپ دوماه وقت دارد. ترامپ از حمله به ایران دفاع نموده و آن را به نفع منافع درازمدت آمریکا می داند. صرف نظر از غیر قابل پیش بینی بودن ترامپ و تصمیمات وی، این واقعیت را نباید از نظر دورداشت که وی تا دوسال دیگر همچنان رئیس جمهور است و از اختیارات قابل توجهی از جمله در زمینه نظامی و تجاری برخوردار است. علاوه بر این،" دیوان عالی" نیز در تسلط جمهوریخواهان است و افزون بر همه ی این ها ترامپ می تواند مصوبات کنگره و تصمیمات دموکرات‌ها را وتو کند. خود ترامپ نیز به این موضوع و استفاده از حربه وتو اشاره نموده است.
باوجود این، نمی‌توان انکار کرد که اوضاع سیاسی داخلی در آمریکا به زیان دارودسته ترامپ و حزب وی رقم خورده است. شواهد موجود حاکی است که افزون بر مسئله جنگ و هزینه های آن، موضوعات متعدد دیگری از نمونه فساد دولتی، فعالیت‌های اقتصادی و مالی ترامپ و نزدیکان وی و حتی استیضاح شخص ترامپ نیز می‌توانند به عرصه تقابل و کشمکش جناح های حکومتی تبدیل شوند.
برخی براین باورند که ترامپ ازآن‌جا که می‌خواهد پیروز میدان به حساب آید، ممکن است در ظرف همین دوماه و قبل از اینکه پای کنگره جدید به موضوع باز شود، با حمله به ایران و برای تسلیم جمهوری اسلامی جنگ سوم را آغاز کند.
این احتمال اما بسیار ضعیف است. اگر تا قبل از انتخابات اخیر، ترامپ دست به چنین کاری می‌زد شاید هنوز می‌توانست با همان شیوه ها و اظهارنظرهای تاکنونی، موضوع را توجیه کند. اما اکنون که مهر شکست سیاست خارجی آن‌هم درست به خاطر جنگ بر پیشانی ترامپ نقش بسته است، یک چنین کاری خودکشی سیاسی ست و بسیار بعید می‌نماید.افزون بر این ترامپ مدت‌هاست که ترجیحاً از طریق محاصره دریایی، با رژیم جمهوری اسلامی مقابله می‌کند. ترامپ این را فهمیده است که محاصره دریایی، از جنگ و بمباران و حتی زدن زیرساخت ها، مؤثرتر بوده است. محاصره دریایی در واقع شریان حیاتی و ممر اصلی درآمد جمهوری اسلامی را قطع و اقتصاد آن را فلج نموده است.
بنابر این اگر چه تکلیف جنگ قطعی و سرنوشت آن یکسره نشده است، اما جنگ، خود، نشان داده است که راه حل نیست. جنگ با بن بست روبرو شده و توفیقی در تأمین اهداف خود به همراه نداشته است. مخالفت دموکرات ها و توده مردم آمریکا با جنگ، ترامپ و محافل جنگ طلب را زیر فشار قرار داده است. برآیند مجموعه ی تحولات سیاسی داخلی آمریکا به سود ادامه جنگ نیست.
در بررسی موقعیت کنونی همراه و شریک جنگی آمریکا در جنگ با جمهوری اسلامی یعنی دولت اسراییل نیز، نشانی از جنگ و آغاز جنگ جدید علیه جمهوری اسلامی دیده نمی‌شود. اسراییل در حال حاضر درگیر یک رشته مسایل داخلی است و کمتر فرصت پرداختن به سیاست خارجی به‌ویژه چند و چون جنگ و مقابله با جمهوری اسلامی دارد. نتانیاهوی فاشیست و جنگ‌طلب، در انتخابات و تحولات اخیر اسراییل، موقعیت پیشین خود راتقریباً ازدست داده است. نتانیاهوی جنگ طلب که با جنگ و کشتار مردم غزه و لبنان ، اشغال غزه و مناطق جنوب لبنان و نیز جنگ با جمهوری اسلامی سعی کرده بود پایان فعالیت ها و برکناری خود را از صحنه سیاسی به تأخیر اندازد، در جریان انتخابات اخیر اسراییل، موقعیت قبلی خود را ازدست داد. به دنبال شکست نتانیاهو، صرف نظر از جناح بندی های سیاسی بعدی، از هم اکنون پرونده فساد مالی و محاکمه وی مطرح شده است. البته این ایده در رابطه با اسراییل نیز مطرح می‌شود که نتانیاهو برای جلو گیری از تشکیل کابینه جدید توسط "گادی آیزنکوت" رهبر حزب "یاشار" و نامزد اصلی تشکیل کابینه جدید که راست میانه را نمایندگی می‌کند و برای برهم زدن اوضاع و نتایج انتخابات ممکن است به ایران حمله و جنگ را آغاز کند!
اما این ایده و باور نیز دور از واقعیت است. فراموش نکنیم که تحولات اخیر آمریکا و بحث های آشکار پیرامون ضرورت تغییر سیاست آمریکا در قبال اسراییل، رابطه با اسراییل و اولویت دادن به منافع آمریکا و غیره و نیز احتمال قطع کمک های چند میلیارد دلاری بلاعوض سالانه به دولت اسراییل نیز مطرح شده است. روشن است که بدون توافق و پشتیبانی آمریکا، نتانیاهو و دولت اسراییل دست به چنین کاری نخواهد زد. بنابراین در اینجا نیز گرایش به جنگ و آغاز جنگ جدید با جمهوری اسلامی بی آنکه البته تغییری در تضادهای دو دولت صهیونیستی و اسلامی ایجاد شده باشد، ضعیف است.
درسمت دیگر این رویارویی یعنی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز علائم قابل ملاحظه ای برای آغاز "جنگ سوم" دیده نمی‌شود. برخی درگیری‌ها و اقدامات نظامی مانند هدف قراردادن کشتی‌های نفتی در تنگه هرمز وجود دارد، اما این اقدامات از محدوده معینی فراتر نمی‌روند.
تحولات اخیر آمریکا و تغییر توازن قوای سیاسی به سود دموکرات ها، درظاهر با بی اعتنایی و بی تفاوتی رسمی رژیم روبرو شد.اما پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی از شکست ترامپ در انتخابات آمریکا عمیقاً خرسند است. به رغم آنکه مجتبی خامنه‌ای خطاب به کسانی که فکر می‌کنند تغییرات حزبی و جناحی در آمریکا می تواند رفتار دولت آمریکا را عوض کند هشدار داده و می‌گوید" سخت در اشتباهند" و دیگرانی به تقلید از او به ویژه در نماز جمعه همین موضوع را تکرار می‌کنند، اما بسیاری از مقامات حکومتی هم در جناح پزشکیان، عراقچی، قالیباف و هم در درون برخی محافل و افراد اصول گرا و "نواصول گرا" شکست ترامپ را به فال نیک گرفته و زمینه را برای پیشبرد سیاست مذاکره و حل دیپلماتیک مناقشه آماده تر می‌بینند.
واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی

درصفحه ۴

از صفحه ۱

پرستاران زیر تیغ بی‌حقوقی، فرسودگی و سرکوب

جزئیات تکان‌دهنده‌ای از آنچه بر پرستاران در حین و بعد از تحصن گذشته، پرده برداشته است. بازجویی‌های امنیتی چندین ساعته، تهدید به اخراج، پرونده سازی قضایی و مجازات نمایندگان پرستاران متحصن، گوشه‌هایی از این گزارش مفصل ایلناست که روز چهارشنبه ۱۳ آبان ۱۴۰۵ منتشر شده است. مطابق گزارش فوق، آنچه بر سر پرستاران متحصن آمده، واقعه‌ای فراتر از برخورد با یک اعتراض صنفی است. واکنش نیروهای امنیتی به آن تحصن صنفی پرستاران، بازگوکنندهٔ نوع خاصی از تمهیدات سرکوبگرانه است که پرده از مناسبات حاکم بر نیروی کار و برخورد سازمان‌یافتهٔ ساختار قدرت با ابتدایی ترین حقوق صنفی و مدنی مزدبگیران برمی دارد.

بر اساس گزارش خبرنگار ایلنا، پرستاران پس از بیش از یک سال پیگری و نامه‌نگاری بی‌نتیجه برای رسیدگی به مطالبات خود، در مردادماه سال جاری در مقابل اورژانس بیمارستان فیاض‌بخش دست به یک تحصن سه‌روزه می‌زنند. اعتراضی آرام که به روایت کارکنان بیمارستان، بدون شعار و درگیری و صرفاً با هدف رساندن صدای مطالباتشان به گوش مسئولان مربوطه بود. اما پاسخ به این اعتراض صنفی و رسیدگی به خواست‌های‌شان، با ورود نیروهای امنیتی به بیمارستان، احضار شش نفر از نمایندگان پرستاران و بازجویی چندین ساعته در یکی از اتاق‌های بیمارستان منجرشد. علاوه بر بازجویی‌های انجام گرفته، تلفن‌های همراه نمایندگان ضبط شد و حدود صد نفر از کارکنان نیز با تهدید اخراج مواجه شدند که بیشتر آنان پس از امضای تعهدنامه به کار بازگشتند. در ادامه پرونده‌سازی‌های امنیتی، شش نفر از پرستاران به یک سال حبس تعلیقی و شش ماه انجام خدمات عام‌المنفعه محکوم شدند. شماری از پرستاران نیز از پرداخت نشدن پرکیس(پرداخت موردی)، مزایای انگیزشی و کارانهٔ خود بین ۱۶ تا ۲۸ میلیون تومان خبر داده‌اند. به رغم اینکه خبرگزاری ایلنا اعلام کرده تصاویر ابلاغیه‌ها و احکام قضایی را در اختیار دارد، اما مقام مسئول سازمان تأمین اجتماعی با رد برخی روایت‌ها در بارهٔ اخراج و احکام قضایی، ورود مراجع امنیتی و معرفی تعدادی از پرستاران بیمارستان به هیئت تخلفات اداری را تأیید کرده است.

با افشای جزئیات این پرونده، پرسش اساسی اما همچنان پابرجاست: تحصن سه روزهٔ پرستاران، چه تهدیدی را متوجه "امنیت جامعه" کرده بود که مطالبهٔ حقوق و انجام یک اعتراض ساده به شرایط طاقت‌فرسای کار، باید با بازجویی، تهدید شغلی و مجازات قضایی مواجه می‌شد؟ آیا پرستاری که خواهان امنیت شغلی، دستمزد متناسب با کار و نیروی انسانی کافی برای سیستم درمانی کشور است، مرتکب جرم شده است؟ مسلماً نه! پس چرا این اعتراض ساده پرستاران با چنین واکنشی تند از طرف نیروهای امنیتی همراه بوده است. آنچه مسلم است، اهمیت اتفاق رخ داده در بیمارستان فیاض‌بخش را نمی‌توان حادثه‌ای منفرد یا صرفاً اختلافی میان مدیریت و کارکنان یک بیمارستان دانست. این پرونده و پرونده‌هایی نظیر آن نمونه‌ای از وضعیت عمومی نیروی پرستاری در ایران است؛ وضعیتی که در آن، استثمار اقتصادی، فرسودگی شغلی و سرکوب مطالبه‌گری به حلقه‌های به‌هم پیوسته یک بحران ساختاری تبدیل شده‌اند. این همان نکته‌ای است که موجب نگرانی جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی شده است.

پرستاران از حیاتی‌ترین نیروهای نظام سلامت‌اند. آنان شب و روز در کنار بیماران، در بخش اورژانس، مراقبت‌های ویژه، اتاق‌های عمل و بخش‌های بستری، مسئولیت مراقبت از جان انسان‌ها را بر عهده دارند. با این حال، میان اهمیت اجتماعی و حرفه‌ای این مسئولیت و جایگاه اقتصادی و شغلی آنان شکافی عمیق وجود دارد. دستمزدهای پایین و ناهماهنگ با هزینه‌های زندگی، تأخیر در پرداخت کارانه و مطالبات، نابرابری در نظام پرداخت و فقدان امنیت شغلی، زندگی بخش بزرگی از پرستاران را با دشواری‌های جدی مواجه کرده است. در شرایط تورم مزمن و کاهش مستمر قدرت خرید، حتی افزایش‌های اسمی حقوق نیز نتوانسته فاصلهٔ میان درآمد و هزینه‌های ضروری زندگی را جبران کند. در این میان، پرستاران قراردادی و شرکتی در موقعیتی به مراتب آسیب‌پذیرتر قرار دارند. تمدیدهای نامطمئن و وابستگی استمرار اشتغال به تصمیمات فردی مدیران، آنان را در برابر اخراج و فشارهای اداری بی‌دفاع می‌کند. پرستاری که هر لحظه نگران پایان قرارداد خود است، چگونه می‌تواند با اطمینان از حقوق صنفی‌اش دفاع کند؟ این ناامنی، صرفاً یک مسئلهٔ استخدامی نیست؛ سازوکاری برای تضعیف قدرت چانه‌زنی نیروی کار و تحمیل سکوت بر کارکنان است. هنگامی که معیشت و آیندهٔ شغلی افراد به ارادهٔ مدیران وابسته باشد، امکان اعتراض و مطالبه‌گری مستقل نیز محدود می‌شود.

از سوی دیگر، نظام پرداخت در مراکز مختلف درمانی با تبعیض‌های جدی روبه‌روست. تفاوت در احکام کارگزینی، مزایا، کارانه و نحوهٔ اجرای تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری، میان کارکنانی که مسئولیت‌های مشابه بر عهده دارند، شکاف ایجاد کرده است. قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری نیز که قرار بود بخشی از نابرابری‌های موجود را جبران کند، در اجرا نتوانسته است انتظارات و مطالبات پرستاران را برآورده سازد. مسئله اساسی در این است: آن نیرویی که مسئولیت مستقیم مراقبت از جان انسان‌ها را بر عهده دارد، دست‌کم نباید برای تأمین حداقل‌های زندگی ناچار به شیفت‌های فرساینده و اضافه‌کاری بی‌پایان باشد. تبدیل اضافه‌کاری اجباری به یک راه‌حل دائمی، یکی از عریان‌ترین جلوه‌های بحران نظام پرستاری برای جبران کمبود نیروی انسانی است. به جای استخدام پرستار به تعداد کافی، بار کمبود نیرو بر دوش کارکنان موجود گذاشته می‌شود. پرستار پس از پایان یک شیفت طولانی، به دلیل کمبود نیرو و فشار مدیریت، ناچار به ادامه کار می‌شود. اغلب نه از سر انتخاب، بلکه گاه به دلیل نیاز مالی و گاه تحت فشار مستقیم اداری.

گزارش‌ها و اظهارات مسئولان حوزهٔ پرستاری از تحمیل ده‌ها ساعت اضافه‌کاری در ماه حکایت دارد. احمد نجاتیان - رئیس کل سازمان نظام پرستاری - طی یگ گفت‌وگوی مفصل با ایسنا ضمن تأیید تحمیل حدود ۸۰ ساعت اضافه کاری اجباری در ماه برای برخی پرستاران، اذعان کرده: «یک پرستار در کشور به‌جای دو نفر خدمت می‌کند». (ایسنا ۷ آبان ۱۴۰۴).

روشن است که این وضعیت نابسامان را نمی‌توان صرفاً با عنوان «اضافه‌کاری» توضیح داد. وقتی کار اضافی به امری اجباری و مستمر تبدیل می‌شود، در اینجا عملاً با نوعی بهره‌کشی ارزان از نیروی انسانی مواجهیم. پرستاری که پس از ساعت‌ها کار مداوم، فرصت استراحت و بازیابی توان جسمی و روانی نداشته باشد، چگونه می‌تواند با تمرکز کامل از بیماران مراقبت کند؟ پیامدهای چنین شرایطی تنها متوجه خود پرستاران نیست. خستگی مفرط، فشار روانی و فرسودگی شغلی، احتمال خطاهای حرفه‌ای را افزایش و کیفیت مراقبت از بیماران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، اضافه‌کاری اجباری نه تنها نقض حقوق نیروی کار، بلکه تهدیدی برای سلامت عمومی جامعه است. نکته مهم‌تر این است که دستمزد ساعات اضافه‌کاری نیز در بسیاری موارد متناسب با سختی کار و زمانی که از زندگی شخصی کارکنان درمانی گرفته می‌شود، نیست. پرداخت با چندین ماه تأخیر نیز با توجه به کاهش روزانه ارزش ریال، ارزش پایین دستمزد دریافتی از آنی که هست باز هم کمتر می‌شود. به این ترتیب، پرستار هم از استراحت محروم می‌شود و هم در برابر کاری که انجام می‌دهد، از دستمزد عادلانه برخوردار نیست.

کمبود نیروی پرستاری در ایران دیگر یک مشکل مقطعی یا ادعای گروه‌های معترض نیست؛ بلکه یک بحرانی ساختاری‌ست که مسئولان وزارت بهداشت نیز بارها به آن اذعان کرده‌اند. آمارهای اعلام شده از سوی مسئولان حوزهٔ پرستاری، از کمبود حدود صدهزار پرستار در کشور حکایت دارد. فاصله میان تعداد نیروی موجود و نیاز واقعی بیمارستان‌ها، فشار کاری را به طور مستمر افزایش داده و بخش مهمی از ظرفیت نظام درمانی را به اضافه‌کاری اجباری کارکنان وابسته کرده است. اینکه رئیس کل سازمان نظام پرستاری می‌گوید: «یک پرستار در کشور به‌جای دو نفر خدمت می‌کند»، اشاره به همین بحران ساختاری نظام درمانی کشور است.

در کنار این وضعیت، مهاجرت پرستاران، استعفا، ترک حرفه و خروج نیروهای با تجربه از نظام درمانی، ابعاد بحران را گسترده‌تر کرده است. وقتی پرستاری پس از سال‌ها تحصیل و تجربه، آینده‌ای جز دستمزد ناکافی، شیفت‌های فرساینده و قراردادهای ناامن، پیش روی خود نمی‌بیند، تصمیم به مهاجرت یا ترک شغل را

درصفحه ۴

از صفحه ۳

پرستاران زیر تیغ بی‌حقوقی، فرسودگی و سرکوب

نمی‌توان صرفاً انتخابی فردی تلقی کرد. این تصمیم بازتاب شکست سیاست‌هایی‌ست که نتوانسته‌اند نیروی متخصص را در کشور حفظ کنند. روشن است که مسئولیت این وضعیت، مستقیماً متوجه وزارت بهداشت و مجموعهٔ سیاستگذاری نظام سلامت در جمهوری اسلامی‌ست.

با این همه، آنچه وضعیت پرستاران را نگران‌کننده‌تر می‌کند، صرفاً فقر مزدی و فرسودگی شغلی نیست؛ بلکه برخورد امنیتی با کسانی است که برای تغییر این شرایط اعتراض می‌کنند. پرستاران، مانند کارگران، معلمان و بازنشستگان حق دارند برای دفاع از منافع صنفی خود تشکل ایجاد کنند، نماینده انتخاب کنند، با مسئولان مذاکره و در برابر نقض حقوق‌شان اعتراض کنند. این حقوق، امتیازی نیست که مدیریت بیمارستان یا دولت هر زمان بخواهد اعطا کند یا پس بگیرد؛ بلکه بخشی از حقوق بنیادین نیروی کار و تکتک آحاد جامعه است. اما جمهوری اسلامی که مخالف هرگونه تشکل مستقل نیروی کار و دیگر گروه‌های اجتماعی‌ست، هر اعتراض صنفی را با احضار، تهدید، تعلیق، اخراج و تشکیل پرونده‌های اداری، امنیتی و قضایی پاسخ می‌دهد. کار به جایی رسیده است که بعد از جنبش توده‌ای دیماه ۱۴۰۴، در بیمارستان‌های بزرگ شعبه‌ای برای بازجویی ایجاد کرده‌اند. برخورد با پرستاران فیاض‌بخش را نیز باید در چارچوب همین سیاست‌های سرکوبگرانه و امنیتی جمهوری اسلامی دید و بدان تأمل کرد.

این رویکرد، صرفاً محصول تصمیم یک مدیر یا یک مقام محلی و امنیتی نیست. هنگامی که حق تشکل‌یابی مستقل ممنوع یا محدود به جریان‌های وابسته به نظام می‌شود، وقتی یک اعتراض مسالمت‌آمیز با ابزارهای امنیتی و قضایی پاسخ می‌گیرد، هنگامی که هزینهٔ مطالبه‌گری به اخراج و محرومیت شغلی می‌رسد و سرکوب، جایگزین حل مسئله می‌شود. وقتی به جای آنکه ریشهٔ نارضایتی بررسی شود، صدای معترضان هدف قرار می‌گیرد، به جای پرسش دربارهٔ حقوق و شرایط کار، در بارهٔ انگیزهٔ اعتراض‌کنندگان تحقیق می‌شود، به جای آنکه مسئولان در بارهٔ کمبود پرستار و اضافه‌کاری اجباری پاسخگو باشند، نمایندگان کارکنان باید در برابر دستگاه‌های اداری، امنیتی و قضایی از خود دفاع کنند، در چنین شرایطی دیگر با یک تصمیم مدیریتی مواجه نیستیم، بلکه با بحرانی ساختاری در مناسبات دولت و نیروی کار مواجهیم، که خروج از چنین بحرانی جز با تغییر ریشه‌ای مناسبات موجود ممکن نخواهد بود.

بحران پرستاری با وعده‌های مقطعی، پرداخت‌های پراکند یا چند مجوز استخدامی حل نمی‌شود. آنچه ضرورت دارد، تغییر جدی در سیاست‌های نیروی انسانی و مناسبات حاکم بر محیط کار است. توقف برخوردهای امنیتی و قضایی با اعتراض‌های صنفی، مختومه شدن پرونده‌های مربوط به مطالبه‌گری، لغو احکام تنبیهی و بازگشت بدون قیدوشرط پرستاران آسیب‌دیده، نخستین گامی‌ست که باید به خواستی عمومی برای همه کارکنان نظام سلامت تبدیل شود. در کنار خواست‌های فوق، پرداخت فوری مطالبات معوقه، پایان دادن به اضافه‌کاری اجباری، استخدام گسترده و متناسب با نیاز بیمارستان‌ها، تبدیل قراردادهای موقت به قراردادهای دائمی و برقراری نظام پرداخت عادلانه از دیگر مطالبات عمومی پرستاران است، که تحقق آن تنها با ایجاد تشکل‌های مستقل، سازماندهی پرستاران در گستره‌ای سراسری و اتحاد و مبارزهٔ حداکثری میان پرستاران رسمی و قرارداد موقت امکان پذیر خواهد بود.

فراموش نکنیم، پرستاران مجرم نیستند؛ آنان قربانیان سیاست‌هایی هستند که کرامت نیروی کار را نادیده گرفته و مطالبه‌گری را تحمل نمی‌کنند. دفاع از حقوق پرستاران، صرفاً دفاع از یک گروه شغلی نیست. دفاع از رفاه اجتماعی، حق تشکل‌یابی، حق اعتراض و حق همگانی برخورداری از سلامت و درمان است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از سلامت و امنیت شهروندانش سخن بگوید، اما در همان حال کسانی که مسئول حفظ جان آنان هستند، در محاصرهٔ فقر، فرسودگی و سرکوب قرار گرفته باشند. امنیت شغلی و معیشتی پرستاران، بخشی جدایی‌ناپذیر از امنیت درمانی جامعه است.



از صفحه ۲

توازن جدید قوای سیاسی در آمریکا و سرنوشت جنگ

از محاصره دریایی آمریکا به شدت و حتی می‌توان ادعا کرد بیش از جنگ و بمباران آمریکا آسیب دیده، متضرر شده و خواهان پایان فوری و هرچه سریع تر محاصره دریایی است. قطع کامل ممر اصلی درآمد دولت و فشارهای مالی ناشی از این ناحیه، دولت را به آستانه ورشکستگی کامل کشانده است. جنگ، نه فقط حلال این معضل بسیار بزرگ جمهوری اسلامی نیست بلکه می‌تواند آن را چند برابر بزرگ‌تر و سنگین‌تر کند. بنابراین بدیهی است که رژیم جمهوری اسلامی در لحظه حاضر خواهان مصالحه و توافق از طریق گفتگو و دیپلماتیک باشد. برخی خبرهای انتشار یافته نیز حاکی از آن است که مذاکرات پشت پرده با آمریکا ادامه دارد. مقامات مختلف دولتی و نظامی در همان حال که هربار تصریح و تأکید می‌کنند خود را برای هر شرایط و هرگونه سناریویی آماده کرده اند، اما مذاکره و گفتگو را نفی نکرده و از آن استفاده کرده اند. پزشکیان نیز بعد از ملاقات با مجتبی خامنه‌ای مکرر عنوان نموده رهبر حکومت اختیارات بیشتری به وی داده است. میانجی‌گری‌های چند جانبه پاکستان، قطر و امارات نیز گویای همین واقعیت است.

اگر به این مؤلفه‌ها، مخالفت شدید کشورهای منطقه و حتی مخالفت چین و روسیه را با جنگ اضافه کنیم می بینیم که گزینه تشدید جنگ در لحظه فعلی یک گزینه عینی و فوری نیست. گرایش به جنگ از همه سو رو به تضعیف نهاده است . بنابراین در جمهوری اسلامی در لحظه حاضر مذاکره و راه حل دیپلماتیک حرف اول را می‌زند.

این اما به معنای انکار امکان تغییر موازنه بر سر هر تندپیچ غیر منتظره و فعلیت یافتن جنگ نیست!این به معنای پایان تضاد و کشمکش میان دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی با دولت امپریالیستی آمریکا و دولت صهیونیستی اسراییل نیست. تضادها و اختلافات گوناگون میان این دولت ها به سادگی قابل حل نیستند. حتی چنانچه مذاکرات طرفین، فعالانه پیگیری و درنهایت به توافق منجر شود، آن توافق نیز به معنای پایان کشمکش ها و تضادها نیست و نخواهد بود. کشمکش و تضاد میان دولت جمهوری اسلامی و دولت های آمریکا و اسراییل ادامه خواهد یافت. کشمکش ها و تضادهایی که می‌تواند بار دیگر به جنگی تمام عیار تبدیل شود.

از صفحه ۱

از رویای عظمت تا واقعیت شکست!

جنگ‌افروزی، سرکوب، رشد فاشیسم و فساد منجر شده است.

گستردگی شکست حزب جمهوری‌خواه و از دست رفتن پایگاه سنتی این حزب در ایالاتی نظیر تگزاس، کانزاس، کارولینای جنوبی، اوهایو و آیووا از ویژگی‌های این انتخابات بود. به‌طور متوسط، در اکثر مناطق، آرای جمهوری‌خواهان نسبت به انتخابات دو سال پیش ریاست‌جمهوری ۹ درصد کاهش یافته است. مناطق روستایی و شهرهای کوچک که تا پیش از این پایگاه‌های سرسخت جمهوری‌خواهان بودند، از آن‌ها روی برگرداندند. بر اساس نظرسنجی آسوشیتدپرس، حدود ۷۰ درصد رأی‌دهندگان زیر ۳۰ سال به دموکرات‌ها رأی داده‌اند و حمایت رأی‌دهندگان لاتین‌تبار و مردان سیاه‌پوست، نسبت به دور قبل کاهش چشمگیری یافته است. همچنین انگیزه رأی‌دهندگان، مخالفت با سیاست‌های جمهوری‌خواهان و دولت ترامپ ذکر شده است و نه الزاماً حمایت از دموکرات‌ها. نارضایتی اقتصادی شمار زیادی از واجدین شرایط را به پای صندوق رأی کشاند. انتخابات اخیر دومین رکورد بالای مشارکت در انتخابات میان‌دوره‌ای در ۱۰۰ سال گذشته بوده که در آن ۴۹ درصد واجدین شرایط مشارکت کرده‌اند. بر اساس نظرسنجی آسوشیتدپرس، سه‌چهارم رأی‌دهندگان از وضعیت داخلی ناراضی بوده‌اند.

ایالات متحده دو سال پس از دومین دور ریاست‌جمهوری ترامپ با زنجیره‌ای از بحران‌های اقتصادی و سیاسی و معضلات داخلی و خارجی دست به گریبان است که بار اصلی آن بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش این کشور قرار دارد. افزایش هزینه‌های زندگی، فقدان ثبات اقتصادی، هزینه‌های سنگین درمان و بهداشت، زندگی را بر میلیون‌ها تن دشوارکرده است.

بر اساس داده‌های «اداره آمار کار آمریکا»، نرخ تورم سالانه در سپتامبر سال جاری به۳ / ۷ (سه و هفت‌دهم درصد) رسیده که نسبت به سال قبل از آن هفت‌دهم درصد افزایش یافته است. افزایش قیمت انرژی و بنزین و هزینه خدمات، هزینه‌های خانوارها را دوچندان کرده است. قیمت انرژی طی یک سال ۲۰ درصد و قیمت بنزین ۳۴ درصد افزایش یافته است.

بحران درمان و بهداشت که آینه تمام‌نمایی از نابرابری‌های اجتماعی و شکاف طبقاتی است، میلیون‌ها تن را از داشتن ابتدایی‌ترین حق، یعنی برخورداری از درمان و بهداشت محروم کرده است. در سال ۲۰۲۵، بیش از ۲۷ میلیون نفر- برابر با ۸ درصد جمعیت کشور- فاقد هرگونه بیمه درمانی بوده‌اند. طبق گزارش بنیاد پژوهشی «کی‌اف‌اف»، متوسط حق بیمه سالانه خانوادگی در سال جاری به ۲۸ هزار و ۳۰۳ دلار رسیده که نسبت به سال قبل ۵ درصد افزایش یافته است.

افزایش تعرفه‌ها و جنگ تجاری با رقبای اروپایی و چین نیز موجب افزایش هزینه واردات و قیمت کالاهای وارداتی شده و هزینه زندگی و معیشت میلیون‌ها تن از اقشار زحمتکش و کم‌درآمد را به نحو سرسام‌آوری افزایش داده است.

طی دو سال گذشته، مخالفت با سیاست‌های نژادپرستانه و مهاجرستیز کابینه ترامپ که با تشدید سرکوب مهاجران و گسترش قدرت نیروهای سرکوبگر پلیس اداره مهاجرت، که به «آیس» موسوم است، با اعتراضات وسیع میلیونی در اقصی نقاط ایالات متحده همراه بوده است. حملات وحشیانه نیروهای سرکوبگر به زنان، کودکان و سالمندان و حمله و تهاجم به محیط‌های کار، منازل، مدارس و مهدکودک‌ها، فضای ترس و رعب و وحشت را به‌ویژه در میان مهاجران تشدید کرده است. طبق گزارش رویترز، ماموران «آیس» در ماه اوت سال جاری ۵۱ هزار تن را بازداشت کرده‌اند. گزارش مؤسسه سیاست مهاجرت نیز حاکی از آن است که در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ تا اوت سال جاری، ۹۸۰ هزار مهاجر اخراج شده‌اند. دیده‌بان حقوق بشر نیز از کشته شدن ۵۲ مهاجر در ۵۰۰ روز اول دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ خبر داده است.

سیاست‌های خارجی ترامپ، گسترش میلیتاریسم و جنگ‌افروزی و بار هزینه‌های اقتصادی آن برای میلیون‌ها تن از مردم، محرک دیگری است که بخش قابل توجهی از توده‌های مردم را به مخالفت کشانده است. بر اساس برآورد «دفتر بودجه کنگره آمریکا»، هزینه عملیات نظامی این کشور تا اوایل ماه اوت سال جاری به ۳۸ میلیارد دلار رسیده است. همچنین اختلال در عبور نفتکش‌ها در تنگه هرمز به افزایش قیمت نفت و سوخت منجر شده است. قیمت بنزین به ۴ دلار در هر گالن (هر گالن معادل ۴ لیتر است) رسیده است.

فساد، رانت‌خواری، ثروت‌اندوزی و تضعیف و مداخله در سیستم قضایی و صدور فرامین ریاست‌جمهوری به‌منظور ایجاد فضای تهدید و ارعاب و حمله به رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران، تهدید و کاهش یا قطع بودجه نهادهای فرهنگی و آموزشی و فساد و ثروت‌اندوزی از دیگر اجزای سیاست‌های دولت ترامپ در دو سال اخیر بوده است. رانت‌خواری ترامپ و وابستگان خانوادگی وی یکی دیگر از عوامل رویگردانی بخشی از توده‌های مردم شد که به وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی او در سال ۲۰۲۶ دل بسته بودند.

گزارش‌ها و تحقیقات منتشرشده از سوی رسانه‌های معتبر آمریکایی نظیر رویترز و واشنگتن پست، پرده از گسترش بی‌سابقه کسب‌وکارهای اعضای خانواده ترامپ در حوزه رمزارزها، سرمایه‌گذاری خارجی، املاک و صنایع دفاعی برداشته‌اند. ترامپ در سال ۲۰۲۵ بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار از فعالیت‌های مرتبط با رمزارزها به جیب زده است. سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیون دلاری امارات در شرکت خانوادگی ترامپ و سرمایه‌گذاری دو میلیارد دلاری عربستان در شرکت خصوصی داماد ترامپ از جمله رانت‌خواری‌هایی بوده که تاکنون برملا شده است.

رویایی که ترامپ در سال ۲۰۲۴ و در تبلیغات انتخاباتی به هواداران و پایگاه سنتی حزب جمهوری‌خواه وعده داد، «برگرداندن عظمت به آمریکا» بود. او وعده داد که صلح به ارمغان خواهد آورد، وعده داد «اول آمریکا» را سرلوحه سیاست‌ها و برنامه‌های خود قرار دهد و شرایط کارگران و شاغلین در این کشور را بهبود بخشد. با چنین وعده‌ها و رویافروشی‌هایی بود که بخشی از توده‌های به تنگ آمده از شرایط موجود -اما متوهم- را با خود همراه کرد. اما دیری نپایید که این رویا به کابوسی برای ترامپ و حزب جمهوری‌خواه بدل شد و بخش قابل توجهی به صرف مخالفت با ترامپ و سیاست‌های او به پای صندوق رأی رفتند. آنها در عمل دیدند که نه صلح، بلکه جنگ شعله‌ور شد و باز هزینه‌ها را بر دوش آن‌ها گذاشت. دیدند که «عظمتی» به شرایط زندگی آن‌ها بازگردانده نشد، برعکس، فلاکت و فقر و تباهی برای آن‌ها به بار آورد. دیدند «اول آمریکا» فریبی بیش نبوده است.

نتیجه انتخابات میان‌دوره‌ای گرچه به برتری دموکرات‌ها در دو مجلس نمایندگان و سنا منجر شده، اما ترامپ با برخورداری از حق وتو هنوز قادر است مصوبات این دو مجلس را نادیده انگارد کند. با این حال، مجلس نمایندگان و سنا در محدوده رقابت بین دو جناح بورژوازی در این کشور قادر خواهند بود تا حدودی بر سیاست‌های ترامپ نظارت کنند و مقاومت بیشتری نشان دهند.

اما آنچه به مطالبات و خواست‌های میلیون‌ها تن از توده‌ها و اقشار زحمتکش این کشور برمی‌گردد، هیچ‌یک از این جناح‌ها قادر نخواهند بود مطالبات توده‌های مردم را برآورده کنند. شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای، شکست یکی دیگر از تلاش‌های بورژوازی جهانی برای مهار بحران‌های لاینحل جهان سرمایه‌داری است.



از صفحه ۱

حراج اموال سازمان تأمین اجتماعی

ثروتمندتر کرده است. اکنون نیز می‌خواهند با دستبرد زدن به دارائی نهادی عمومی که متعلق به دولت نیست، هم این سیاست را در سازمان تأمین اجتماعی پیش ببرند و هم راهی برای فرار دولت از پرداخت بدهی کلان خود به این نهاد پیدا کنند.

ادعاشده است که صندوق با کمبود نقدینگی روبه‌رو شده و برای انجام تعهدات خود ناگزیر از این واگذاری‌ها یا گرو گذاشتن اموال صندوق است.

سؤال اما این است که چرا نهادی که سال‌هاست سهم بیمه‌ها در آن جمع شده ، حدود ۱۱ میلیون بیمه پرداز دارد و تعداد زیادی واحد تولیدی و خدماتی سود ده در اختیار داشته ، اکنون با مشکل پرداخت‌ها و انجام تعهدات روبه‌رو شده است؟

اصلی‌ترین دلیل آن در این است که در یک رژیم دیکتاتوری عریان که کارگران از داشتن تشکل‌های مستقل محروم‌اند و حتی در صندوقی که متعلق به کارگران ، بازنشستگان و بیمه‌شدگان است و مرتب از حاصل دسترنج آن‌ها حق بیمه برای دوران بازنشستگی، بیکاری و بیماری برداشت‌شده، کمترین دخالتی در اداره و کنترل آن ندارند. دولت و سرمایه‌داران و بوروکراسی وابسته به باندهای درونی رژیم، طی سال‌های متمادی، هر کاری که خواسته‌اند با این سازمان و منابع درآمدی آن کرده‌اند. روشن است در سازمانی که تعداد زیادی مؤسسات تولیدی و خدماتی در اختیار دارد و تمام مدیران دزد دستگاه بوروکراسی، با زد و بند پست‌های مدیریت را در اختیار گرفته‌اند، چه فجایعی ممکن است رخداده باشد. دیده‌ایم که تاکنون فساد و دزدی‌های متعددی در صندوق‌های بازنشستگی مختلف برملا شده و قطعاً صندوق بیمه تأمین اجتماعی هم استثنائی در این میان نیست.

اخیراً که دعوای باندهای درون طبقه حاکم بر سر غارت منابع صندوق و دارائی‌های شستا بالاگرفته و حتی کار به تهدید وزیر کار به استیضاح کشیده است، روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی وابسته به جناح‌ها ،مقالات و مصاحبه‌های مختلفی را به معضلات سازمان تأمین اجتماعی ، شستا (شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی) و انتصاب مدیران آن اختصاص داده‌اند.

چند روز پیش عبدالوحید فیاضی، نماینده محمودآباد و نور، در مورد وضعیتی که بر شستا حاکم است و کشمکش و باندبازی بر سر پست‌های مدیریت گفت:

" اعمال نظرات خاص توسط افراد خاص، شستا را به یک ویرانه تبدیل کرده است. متأسفانه هیچ‌گونه اصولی در آن‌جا حاکم نیست. همین حالا، بالای ۲۰۰ کرسی، خلاف قانونی که خودشان وضع کردند، در اختیار افرادی خاص قرار گرفته است. این اتفاق، یکی از دلایل اصلی استیضاح آقای میدری است.«

روشن است دریک نهاد عمومی وقتی که تمام مقامات و مدیران اجرائی و نیز هیئت‌امنای آن را دولت و سرمایه‌داران تعیین می‌کنند و تمام مدیران نیز بدون مشارکت صاحبان اصلی صندوق گمارده می‌شوند، می‌تواند از جهات مختلف با بحران و ورشکستگی روبه‌رو گردد، یکی از موارد آن نیز این است که دولت هم‌سال‌ها سهم خود را از بیمه‌ها به این سازمان نپردازد. اکنون برخی از این گروه‌ها تمرکز خود را بر بدهکاری دولت در بحران مالی تأمین اجتماعی قرار داده‌اند که البته یکی از معضلات این سازمان است و نه تمام آن.

سؤال این است : چرا سال‌های طولانی است که دولت سهم خود را از بیمه‌ها نپرداخته است؟ پاسخ این است که دریک رژیم دیکتاتوری عریان، دولت حتی یک‌نهاد عمومی را که متعلق به کارگران، بازنشستگان و بیمه پردازان است ، از آن خود می‌داند ، اموال آن را بالا می‌کشد و می‌خواهد، با بحرانی شدن مالی این نهاد، شرایطی فراهم گردد تا بتواند در ادامه سیاست نئولیبرال خود،اموال این صندوق را نیز به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار کند. ازاین‌رو، سال‌هاست که سهم دولت به این صندوق بر طبق مقررات خود دولت استبدادی ضد کارگری پرداخت‌نشده است، تا جایی که امروز بدهی دولت ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است.

اخیراً احمد فاطمی یکی نمایندگان مجلس ارتجاع در گفتگو با خبر فوری اعلام کرد: "دولت حدود ۱۲۰۰ همت به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار است. در بودجه ۱۴۰۵، پرداخت ۲۷۵ همت از این بدهی در قالب اوراق پیش‌بینی‌شده که دولت تاکنون آن را پرداخت نکرده است."

روشن است که وقتی دولت سال‌های متمادی سهمی را که می‌بایستی بابت بیمه‌ها پرداخت کند، نپرداخته باشد، این بدهی به رقم هنگفت۱۲۰۰ همت می‌رسد، که ظاهراً یکی از علل مشکلات کسری صندوق تأمین اجتماعی اعلام می‌شود.

این تعهدات در اصل مربوط به عدم پرداخت ۳ درصد حق بیمه کارگران عادی ، سهم هفت‌درصدی ایثارگران، حق بیمه کارگاه‌های زیر پنج نفر و همچنین پنج درصد سهم نوسازی صنایع است.

اما فقط به موارد زیر محدود نیست. سران تشکل کارگری دولتی می‌گویند مجموع این بدهکاری در ۶۷ مورد است و نپرداختن آن‌ها مشکلات جدی ازجمله بر سر درمان و معیشت کارگران و بازنشستگان ایجاد کرده است.

اکنون‌که وضع به این مرحله از وخامت رسیده است ، با توجیه پرداخت حقوق و مستمری‌ها و انجام دیگر تعهدات ، دارایی‌های سازمان تأمین به حراج گذاشته‌شده و قرار است۱۸۰ هزار میلیارد از دارائی‌های تأمین اجتماعی یا به‌صورت سهام واگذار شود یا ظاهراً نزد بانک رفاه به وثیقه گذارد ه شود. این به وثیقه گذاشتن نیز چیزی جز توجیه و سرپوش گذاشتن بر واگذاری صنایع و مؤسسات مالی و خدماتی متعلق به کارگران به بخش خصوصی نیست.

آنچه را که به وثیقه گذاشته می‌شود هیچ چشم‌اندازی برای بازگرداندن آن به سازمان تأمین اجتماعی و شستا نیست. چراکه کمترین چشم‌اندازی برای بهبود وضعیت مالی تأمین اجتماعی به‌ویژه با توجه به بحران اقتصادی کنونی نیست . تمام شواهد حاکی است که بحران مالی سازمان تأمین اجتماعی نه بهبود بلکه تشدید خواهد شد . لذا آنچه که به وثیقه گذاشته‌شده در آینده نزدیک کلاً واگذار می‌گردد و حتی بخش دیگری از دارائی شستا در مراحل بعد به وثیقه گذاشته خواهد شد. کابینه پزشکیان نیز همانند کابینه‌های پیشین رژیم نه‌تنها حاضر نیست بدهی دولت را به تأمین اجتماعی بپردازد، بلکه به‌حسب سیاست اقتصادی‌اش می‌خواهد مؤسساتی را که نه متعلق به دولت بلکه دارائی کارگران، بازنشستگان و مستمری‌بگیران‌اند، تدریجاً به بخش خصوصی واگذار شوند. این را سرپرست سازمان تأمین اجتماعی نیز علناً ابراز کرده است.

چند روز پیش سایت خبری "رویداد ۲۴ " در یک گزارش مفصل، اسنادی از این واگذاری‌ها را افشا کرد. به گزارش این سایت، غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، که چند ماه پیش "در مراسم معارفه خود، صراحتاً اعلام کرد واگذاری بنگاه‌ها و خروج از بنگاه‌داری را در دستور کار خواهد داشت. تصمیم‌هایی درباره واگذاری سهام شرکت‌های مهم شستا، استفاده از املاک سازمان به‌عنوان وثیقه و دریافت ده‌ها هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی در دستور کار قرارگرفته است؛ تصمیم‌هایی پرخطر که هدف اعلام‌شده آن‌ها »جبران کسری نقدینگی و تأمین منابع لازم برای پرداخت حقوق، مستمری و دیگر تعهدات قانونی سازمان «عنوان‌شده است."

این گزارش در مورد اموالی که قرار است سهام آن‌ها واگذار گردد یا نزد بانک رفاه به وثیقه گذاشته شود، می‌گوید: "در نامه‌ای به تاریخ ۹ شهریور ۱۴۰۵، دفتر سرمایه‌گذاری سازمان به مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا اشاره‌کرده است؛ مصوبه‌ای که بر اساس آن، سازمان باید برای واگذاری معادل ۱۸۰ هزار میلیارد تومان از سهام دریافتی از دولت یا دیگر سهام متعلق به خود، به بانک رفاه کارگران اقدام کند.

دریکی از پیوست‌های ارائه‌شده، نام شرکت‌های بزرگی به چشم می‌خورد که برای تأمین ضمانت تسهیلات بانکی پیشنهادشده‌اند.

این فهرست شامل ۲۵ / ۵۲ درصد سهام شرکت تولید تجهیزات سنگین هپکو با ارزش تقریبی ۷ هزار میلیارد تومان، تمام سهام شرکت حمل‌ونقل ریلی رجا با ارزش ۲۰ هزار میلیارد تومان و ۱۹ درصد سهام شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی با ارزش تقریبی ۱۹ هزار میلیارد تومان است.

همچنین ۲۲ / ۳۶ درصد سهام شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس با ارزش حدود ۲ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان، تمام سهام هلدینگ گردشگری تأمین اجتماعی با ارزش ۵۰ هزار میلیارد تومان و تمام سهام گروه هتل‌های هما با ارزش ۴۰ هزار میلیارد تومان در این

درصفحه ۸

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست درباره بحران سرمایه‌داری و چشم‌انداز جنبش‌های اعتراضی اروپا

اعتراضات اروپا؛
از خشم خیابانی تا ضرورت سازمان‌یابی
برای تغییر مناسبات حاکم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

اعتراضات اجتماعی در اروپا را نمی‌توان صرفا واکنشی گذرا به گرانی، کاهش قدرت خرید یا تصمیمات اقتصادی دولت‌ها دانست. این اعتراضات در بستر بحران‌های انباشته سرمایه‌داری اروپا، تشدید نابرابری‌های طبقاتی، احساس بی آیندگی نسل زد گسترش نظامی‌گری و فرسایش اعتماد به احزاب و نهادهای سیاسی حاکم شکل گرفته‌اند. آنچه در خیابان‌ها نمود پیدا می‌کند، تنها نارضایتی از شرایط موجود نیست؛ نشانه آشکارتر شدن شکاف میان منافع اکثریت جامعه و اولویت‌های اقتصادی و سیاسی طبقه حاکم است. بنابراین مسئله تعیین‌کننده صرفا گستردگی اعتراضات یا شمار مردمی نیست که به خیابان می‌آیند. مسئله این است که آیا این اعتراضات می‌توانند از مرحله کنونی فراتر روند و به نیرویی مستقل، سازمان‌یافته و پایدار برای تغییر مناسبات حاکم تبدیل شوند؟

بحران اقتصادی، جنگ و تعرض به معیشت مردم

اقتصاد اروپا هنوز با پیامدهای بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ دست‌وپنجه نرم می‌کرد که همه‌گیری کرونا رکود و اختلال گسترده‌ای در فعالیت‌های اقتصادی ایجاد کرد. پس از آن، جنگ اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، بحران انرژی و افزایش بهای کالاهای اساسی، فشارهای تازه‌ای بر زندگی میلیون‌ها کارگر، مزدبگیر، بازنشسته و دیگر اقشار زحمتکش وارد ساخت .کاهش دسترسی به منابع انرژی روسیه، به‌ویژه برای اقتصاد صنعتی آلمان، یکی از عوامل افزایش هزینه‌های تولید و انرژی بود. تورم و کاهش قدرت خرید، همراه با فشار بر دستمزدهای واقعی و خدمات اجتماعی، شرایط زندگی بخش‌های گسترده‌ای از مردم را دشوارتر کرد .این در حالی‌ست که دولت‌های اروپایی منابع عظیمی را به حمایت نظامی، خرید تسلیحات و افزایش بودجه‌های دفاعی اختصاص دادند اما برای آموزش، بهداشت، افزایش دستمزدها، خدمات عمومی و حقوق بازنشستگی به دروغ ادعا کردند پول کافی ندارند.

در ادامه، تنش‌ها و درگیری‌های نظامی در خاورمیانه، از جمله جنگ ارتجاعی اسرائیل و آمریکا و جمهوری اسلامی خطر تشدید بحران انرژی نیز بیش از پیش افزایش هزینه‌های زندگی را به همراه آورده است. در نهایت، این کارگران و اقشار کم‌درآمد بودند که بیش از دیگران از کاهش قدرت خرید و افزایش ناامنی اقتصادی آسیب دیدند. در صورتیکه تضاد اصلی در این است که ثروت اجتماعی، حاصل کار میلیون‌ها انسان، به‌جای آنکه در خدمت تامین رفاه عمومی و خودشان قرار گیرد، در چارچوب اولویت‌های سرمایه‌داری و رقابت‌های نظامی و ژئوپلیتیکی مصرف می‌شود.

بحران احزاب حاکم و محدودیت سیاست پارلمانی

یکی از ویژگی‌های مهم اعتراضات اجتماعی و طبقاتی کنونی، افزایش تردید نسبت به توانایی سازوکارهای متعارف سیاسی برای پاسخگویی به مطالبات مردم است. در کشورهای مختلف اروپا، احزاب محافظه‌کار، لیبرال و سوسیال‌دموکرات به تناوب قدرت را در اختیار داشته‌اند. با وجود تفاوت‌های سیاسی و برنامه‌ای آنان، بخش مهمی از سیاست‌های اقتصادی در چارچوب حفظ مناسبات سرمایه‌داری و ساختارهای حاکم ادامه یافته است. از همین رو، برای اکثریت جامعه، تغییر دولت‌ها و جابه‌جایی احزاب در انتخابات، دیگر به معنای تغییر اساسی در شرایط زندگی آنها نیست. حضور مردم در خیابان، اعتصابات و اشکال گوناگون اعتراض مستقیم باید در چنین بستری درک شود. این اعتراضات نشان می‌دهند که مطالبات اجتماعی و طبقاتی را نمی‌توان همواره به رقابت‌های انتخاباتی و وعده‌های احزاب حاکم محدود کرد .خیابان می‌تواند مشروعیت سیاست‌های حاکم را به چالش بکشد، اما به‌تنهایی قادر نیست مناسبات موجود را دگرگون سازد و این یکی از مسائل بنیادی پیش روی جنبش‌های اعتراضی فعلی اروپا است. برای تغییر مناسبات حاکم باید ابزارهای حزبی، برنامه سیاسی و نهادهای لازم را فراهم کرد.

راست افراطی و انحراف نارضایتی اجتماعی

در شرایط بحران اقتصادی و کاهش اعتماد به احزاب سنتی، جریان‌های راست افراطی در صددند نارضایتی اجتماعی را به نیرویی در خدمت اهداف سیاسی خود تبدیل کنند. به‌جای نقد مناسبات نابرابر اقتصادی و ساختارهای قدرت، مهاجران، پناهندگان و مسلمانان را به‌عنوان عوامل بحران‌های اجتماعی معرفی می کنند. در این گفتمان، تضاد میان کار و سرمایه جای خود را به غلط به تقابل میان مردم بومی و مهاجران داده است. این تغییر ریل، یک جابه‌جایی آگاهانه سیاسی - ایدئولوژیک و بنیادی از طرف نیروهای راست و افراطی است؛ زیرا کارگران و زحمتکشان را که منافع مشترکی در دفاع از دستمزد، خدمات اجتماعی و آگاهانه امنیت اقتصادی دارند، بر اساس ملیت، مذهب و پیشینه فرهنگی در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. در بخش‌هایی از راست افراطی اروپا، مهاجرستیزی و اسلام‌هراسی به عناصر محوری بسیج سیاسی تبدیل شده‌اند. همزمان، برخی جریان‌های راست‌گرا که در گذشته با سنت‌های یهودستیزانه پیوند داشته‌اند، حمایت از اسرائیل را با گفتمان ضداسلامی و دفاع از تمدن غرب ترکیب کرده‌اند. برخی از احزاب محافظه‌کار و سوسیال‌دموکرات نیز در رقابت انتخاباتی، به‌جای مقابله با این گفتمان، با مواضع راستها علیه مهاجران همراه شده‌اند .اعلام موضع سلطنت‌طلبان و فاشیستهای طرفدار رضا پهلوی و نزدیکی آنان به سیاست‌های راست‌گرایانه آمریکا و اروپا نیز باید در همین چارچوب، بررسی شود. سلطنت‌طلبانی که با سیاست‌های جنگ‌طلبانه، مهاجرستیزانه یا ضدجنبش‌های اجتماعی همسو هستند، عملا در برابر منافع مشترک کارگران و زحمتکشان، از جمله مهاجران ایرانی، قرار دارند. راست افراطی با تبدیل نارضایتی طبقاتی به دشمنی ملی، مذهبی و فرهنگی، امکان شکل‌گیری همبستگی اجتماعی را تضعیف می‌کند و توجه را از مناسبات واقعی قدرت منحرف می‌سازد .مقابله با این روند، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای برابری اجتماعی و سازمان‌یابی مستقل کارگران و زحمتکشان است .

اعتراض خیابانی و مسئله قدرت اجتماعی و طبقاتی

اعتراضات گسترده می‌توانند دولت‌ها را به عقب‌نشینی وادارند، سیاست‌های مشخصی را تغییر دهند یا مطالباتی فوری را به آنان تحمیل کنند. این دستاوردها اهمیت دارند و نباید نادیده گرفته شوند. اما میان وادار کردن دولت به عقب‌نشینی و تغییر مناسباتی که قدرت اقتصادی و سیاسی بر پایه آن‌ها سازمان یافته است، تفاوتی بنیادی وجود دارد. اعتراض خیابانی، به‌ویژه هنگامی که گسترده و پرشور باشد، می‌تواند نظم سیاسی موجود را با بحران مشروعیت روبه‌رو کند. با این حال، اگر این نیروی اجتماعی نتواند در تشکل‌ها و نهادهای مستقل سازمان یابد، با خطر فرسایش، پراکندگی و جذب شدن در سازوکارهای سیاسی موجود مواجه خواهد شد.

در چنین وضعیتی، احزاب حاکم می‌توانند با امتیازاتی محدود، تغییر ترکیب دولت‌ها یا وعده اصلاحات، بخشی از فشار اجتماعی را مهار کنند، بی‌آنکه مناسبات بنیادی موجود دگرگون شود .اعتراضات گسترده و پرشور کنونی، توانایی نه گفتن به وضع موجود را آشکار می‌کند؛ اما تغییر پایدار نیازمند نیرویی است که بتواند برای چگونگی اداره جامعه، سازمان‌دهی قدرت، پاسخ و برنامه‌ای مستقل ارائه دهد .بنابراین مسئله اصلی چگونگی تبدیل انرژی اعتراضی به سازمان‌یابی، آگاهی سیاسی و قدرت اجتماعی و طبقاتی مستقل است.

جنبش کارگری؛ حلقه تعیین‌کننده گذار از اعتراض به قدرت

جنبش کارگری در این فرایند جایگاهی تعیین‌کننده دارد .قدرت کارگران تنها در شمار آنان یا حضورشان در خیابان نیست، بلکه در موقعیت آنان در تولید، خدمات و گردش اقتصادی جامعه نهفته است. هنگامی که اعتراضات خیابانی با اعتصابات و سازمان‌یابی در محیطهای کار پیوند می‌خورند، امکان تاثیرگذاری بر مناسبات موجود افزایش می‌یابد .حمایت سیاسی و معنوی اتحادیه‌های کارگری از اعتراضات اهمیت دارد، اما کافی نیست. این حمایت باید به اعتصابات

درصفحه ۸

از صفحه ۶

حراج اموال سازمان تأمین اجتماعی

پیوست پیشنهاد شده‌اند. مجموع ارزش تقریبی شرکت‌های فهرست‌شده ۴ / ۱۳۸ همت است.
در نامه‌ای به تاریخ ۲۹ مرداد ۱۴۰۵، درخواست تأمین تسهیلاتی معادل ۸۲ هزار میلیارد تومان مطرح شده و از سهام و املاک سازمان به‌عنوان تضمین احتمالی استفاده شده است.
در مکاتبه دیگری به تاریخ ۹ شهریور، از خطوط اعتباری پیشین و درخواست جدیدی برای تأمین ۳۰ هزار میلیارد تومان منابع بانکی با وثیقه سهام شستا سخن به میان آمده است. بخشی از مکاتبات درباره واگذاری سهام به بانک رفاه است و بخش دیگر درباره وثیقه‌گذاری برای دریافت تسهیلات. "
این اسناد به‌وضوح نشان می‌دهند که دولت با خودداری از پرداخت بدهی‌های خود به سازمان تأمین اجتماعی ، با تشویق به واگذاری سهام و به وثیقه گذاشتن اموال و دارائی‌های تأمین اجتماعی نزد بانک‌ها، با افزایش روزافزون بدهکاری‌های سازمان تأمین اجتماعی و سرانجام فروش گام‌به‌گام اموال و دارائی‌های این نهاد متعلق به کارگران و بازنشستگان، در تلاش است، این سازمان را به ورشکستگی کامل سوق دهد. هم‌اکنون در میان خود دولتی‌های این بحث در جریان است که آیا سازمان تأمین اجتماعی در لحظه کنونی ورشکسته است یا در آستانه ورشکستگی قرار دارد. سرپرست سازمان تأمین اجتماعی که از مدافعان واگذاری سرمایه‌های شستا به بخش خصوصی است، در ۲۱ شهریورماه گفت: "اینکه بعضاً گفته می‌شود سازمان ورشکست شده، دروغ است. ما در »آستانه بحران« هستیم اما در نقطه بازگشت‌ناپذیر نیستیم." وی از "آستانه بحران " به عبارتی آستانه ورشکستگی سخن گفت، اما به‌رسم دیگر مقامات دولتی، تقصیر این ورشکستگی را به گردن پیشینیان انداخت. دولت پاسدار سرمایه در ایران با بهانه قراردادن همین وضعیت وخیم تأمین اجتماعی قبلاً هم سن بازنشستگی را به‌عنوان بخشی از سیاست نئولیبرال افزایش داد و حالا نوبت به انتقال اموال سازمتن تامین اجتماعی به سرمایه‌داران بخش خصوصی با توجیه وثیقه نزد بانک‌ها رسیده است. دولت و سازمان تأمین اجتماعی هیچ حقی به واگذاری و فروش دارائی کارگران و بازنشستگان ندارند. اگر کارگران به مقابله‌ای جدی باسیاست‌های ارتجاعی ضد کارگری جمهوری اسلامی برای نابودی تأمین اجتماعی برنخیزند و جلو به حراج گذاشتن اموال و دارائی خود را نگیرند، طولی نخواهد کشید که از همین حداقل‌های حقوق بازنشستگی، بیکاری و درمانی نیز محروم می‌شوند و همه‌چیز را از دست خواهند داد.



از صفحه ۷

اعتراضات اروپا؛ از خشم خیابانی تا ضرورت سازمان‌یابی برای تغییر مناسبات حاکم

سازمان‌یافته و پیوند پایدار میان محیط کار و جنبش‌های خیابانی تبدیل شود، همانند امتناع کارگران حدود ۱۳۰ بندر در جهان از بارگیری سلاح و تجهیزات نظامی به اسرائیل. توانایی کارگران در حفظ استقلال تشکیلاتی، گسترش مشارکت دموکراتیک و پیوند مطالبات فوری با اهداف اجتماعی، طبقاتی و سیاسی مسئله محوری جنبش کارگری است. سازمان‌یابی مستقل کارگران می‌تواند اعتراضات پراکنده را به مبارزه‌ای مداوم و برخوردار از قدرت اجتماعی گسترده تبدیل کند.

از مطالبات فوری تا آلترناتیو سوسیالیستی

دفاع از افزایش دستمزدها، حقوق بازنشستگان، خدمات عمومی، امنیت شغلی و مقابله با سیاست‌های ریاضت کشی، بخش ضروری مبارزات اجتماعی و طبقاتی است .اما تحقق ضروری این مطالبات، هنوز به معنای پایان یافتن مناسباتی نیست که نابرابری و بحران‌های اقتصادی را بازتولید می‌کنند. بنابراین پیوند میان مبارزات فوری و چشم‌انداز تغییرات بنیادی اهمیت پیدا می‌کند. این پیوند نه با نادیده گرفتن مطالبات روزمره مردم، بلکه با گسترش سازمان‌یابی مستقل و مشارکت آگاهانه آنان شکل می‌گیرد. تشکل‌های کارگری مستقل، نهادهای دموکراتیک، شبکه‌های همبستگی اجتماعی و سازمان‌های سیاسی برخوردار از برنامه‌ای روشن برای تغییر مناسبات اقتصادی و اجتماعی، می‌توانند زمینه تبدیل نیروی اعتراضی به قدرتی پایدار را فراهم آورند.
از دیدگاه ما، هدف نهایی نمی‌تواند صرفا جابه‌جایی احزاب در ساختار موجود یا مدیریت متفاوت همان مناسبات اقتصادی باشد. مسئله، تغییر مناسباتی است که در آن تصمیم‌گیری درباره تولید، توزیع ثروت و منابع اجتماعی عمدتا تابع منطق سود و قدرت سرمایه است. و لازمه اش شکل گیری یک حرکت سوسیالیستی در اروپا است تا آوار سقوط اردوگاه شوروی را کنار بزند و راه را برای عروج یک جنبش رادیکال و گسترده کارگری باز کند و از این طریق راهکارهایی روشن برای تامین آزادی، برابری، رفاه عمومی و نظارت اجتماعی بر منابع اقتصادی ارائه دهد .بدون این جهت گیری، اعتراضات در معرض بازگشت به چارچوب سیاست‌های موجود قرار می‌گیرند؛ و بدون چشم‌انداز سیاسی روشن، سازمان‌یابی نیز

همبستگی بین‌المللی و آینده جنبش‌های اعتراضی

بحران سرمایه‌داری، نظامی‌گری، نابرابری اجتماعی و رشد راست افراطی، پدیده‌هایی محدود به مرزهای کشوری نیستند. از این رو، مقابله با آن‌ها نیازمند گسترش همبستگی میان کارگران و جنبش‌های اجتماعی کشورهای مختلف است .کارگران و زحمتکشان اروپا، صرف‌نظر از ملیت، مذهب و پیشینه فرهنگی، منافع مشترکی در دفاع از دستمزد، خدمات اجتماعی، آزادی‌های دموکراتیک و مخالفت با جنگ دارند .نیروهای سوسیالیست، فعالان کارگری و برابری‌خواه، از جمله فعالان ایرانی ساکن اروپا، می‌توانند در تقویت این همبستگی، مقابله با مهاجرستیزی و گسترش سازمان‌یابی مستقل نقش موثری ایفا کنند .آینده اعتراضات اروپا از پیش تعیین نشده است. این جنبش‌ها ممکن است به عقب‌نشینی‌های محدود دولت‌ها، تغییرات انتخاباتی یا اصلاحاتی مقطعی منجر شوند؛ اما امکان فراتر رفتن از این محدوده نیز وجود دارد .تحقق چنین امکانی به توانایی در شکل دادن به یک حرکت سوسیالیستی منطبق با اوضاع جهان پس از جنگ، توانایی جنبش‌های اجتماعی در ایجاد تشکل‌های مستقل، پیوند مبارزات خیابانی با جنبش کارگری و شکل دادن به چشم‌اندازی سیاسی برای تغییر مناسبات موجود بستگی دارد.

سخن پایانی؛ خیابان آغاز راه است، نه پایان آن

اعتراضات اروپا بار دیگر نشان می‌دهند که نارضایتی اجتماعی می‌تواند به نیرویی گسترده و آشکار در برابر سیاست‌های حاکم تبدیل شود. اما گستردگی اعتراضات، به‌تنهایی، تضمین‌کننده تغییرات پایدار نیست .قدرت سیاسی و اقتصادی حاکم تنها با حضور معترضان در خیابان از میان نمی‌رود. مناسبات قدرت در نهادها، ساختارهای اقتصادی، دستگاه‌های سیاسی و شبکه‌های سازمان‌یافته منافع طبقاتی ریشه دارند. تغییر این مناسبات نیز به سازمان‌یابی حزبی، تشکلهای مستقل کارگری، برنامه، استمرار مبارزه و ایجاد نهادهای مستقل اجتماعی و سیاسی نیازمند است.
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست علاوه بر ضرورت دفاع از معیشت و حقوق اجتماعی و سیاسی کارگران و زحمتکشان، مقابله با سیاست‌های ریاضت کشی و جنگ‌طلبانه، مبارزه با مهاجرستیزی و راست افراطی، و گسترش همبستگی بین‌المللی نیز تاکید دارد.
شورای همکاری، فراتر از مطالبات فوق، بر یک ضرورت بنیادی نیز پای می‌فشارد :اعتراضات اجتماعی برای آنکه به تغییرات پایدار منجر شوند، باید بتوانند از مرحله ابراز نارضایتی عبور کنند و به قدرتی مستقل، آگاه و سازمان‌یافته تبدیل شوند .قدرتی که نه‌تنها در برابر سیاست‌های حاکم مقاومت کند، بلکه توانایی ارائه و تحقق چشم‌اندازی متفاوت برای سازمان‌دهی اقتصاد، جامعه و مناسبات سیاسی را نیز داشته باشد .خیابان می‌تواند آغازگر تغییر باشد؛ اما سرنوشت تغییرات را توانایی مردم در سازمان‌یابی مستقل و تبدیل نیروی اعتراض به قدرت اجتماعی پایدار تعیین می‌کند .آینده متعلق به مبارزه‌ای است که بتواند خشم اجتماعی را به آگاهی، آگاهی را به سازمان‌یابی و سازمان‌یابی را به نیرویی برای آزادی، برابری و رهایی از سلطه سرمایه تبدیل کند.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
یازده آبان ۱۴۰۵- دوم نوامبر ۲۰۲۶

امضاها:اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

از صفحه ۱۰

مبارزات دانش‌آموزان علیه استبداد و سرکوب در دو رژیم

برای پراکنده کردن تجمعات به خشونت متوسل می‌شدند. با سرنگونی رژیم سلطنتی، پس از قیام بهمن ۱۳۵۷، دانش‌آموزان پیشرو و انقلابی در مدارس به سازماندهی خود پرداختند؛ شوراهای دانش‌آموزی شکل گرفتند و تعداد کثیری نیز در تشکل‌های سیاسی، خود را سازماندهی کردند. آنان در اعتراض به سیاست‌های ارتجاعی حکومت جمهوری اسلامی، در مبارزات اجتماعی و سیاسی مشارکت کردند و در کنار دانشجویان، معلمان و دیگر نیروهای انقلابی قرار گرفتند. مدارس در آن دوره فقط محل آموزش رسمی نبودند؛ بلکه به عرصه‌ای برای بحث سیاسی، آگاهی اجتماعی و مبارزه علیه بازگشت استبدادی نوین تبدیل شده بودند. جمهوری اسلامی از همان نخستین سال‌های حاکمیت خود، به سرکوب نیروهای انقلابی و آزادی‌خواه از جمله، در مدارس روی آورد، تشکل‌های مستقل دانش‌آموزی را نیز مورد حمله قرار داد. دانش‌آموزان پیشرو و مبارز اخراج، بازداشت و زندانی و تعداد زیادی اعدام شدند و فضای مدارس به‌تدریج زیر سلطه نهادهای حکومتی و امنیتی قرار گرفت .

رژیم جمهوری اسلامی در کنار سرکوب تشکل‌های دانش‌آموزی، پروژه‌ای گسترده برای کنترل ایدئولوژیک مدارس آغاز کرد. تغییر محتوای کتاب‌های درسی، پاکسازی معلمان مبارز و مترقی، تحمیل آموزش مذهبی، گسترش نهادهای بسیجی و تربیت نیروهای مطیع حکومت، از اجزای این سیاست بود .اما نتیجه این سرمایه‌گذاری گسترده، درست خلاف آن چیزی بود که حاکمان انتظار داشتند. نسل‌هایی که در مدارس جمهوری اسلامی پرورش یافتند، به‌تدریج به یکی از نیروهای معترض و جسور جامعه تبدیل شدند. شورش دی‌ماه ۱۳۹۶، قیام آبان ۱۳۹۸ و به‌ویژه جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی در سال ۱۴۰۱، عمق و گستردگی خشم و نفرت عمومی در جامعه از سویی و از سوی دیگر شکست عمیق سیاست ایدئولوژیک حکومت در مدارس و در جامعه را آشکار ساخت .دانش‌آموزان در مدارس و خیابان‌ها علیه نظم استبدادی و مذهبی حاکم به پا خاستند. برداشتن حجاب اجباری، پایین کشیدن و پاره کردن تصاویر خمینی و خامنه‌ای، سر دادن شعارهای ضدحکومتی و پیوستن به اعتراضات خیابانی، جلوه‌هایی از این مبارزه بودند. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های مبارزات دانش‌آموزان در سال‌های اخیر، نقش فعال و پیشرو دختران نوجوان بوده است. دخترانی که در محیط مدرسه با مقررات تبعیض‌آمیز، کنترل پوشش، تحقیر و محدودیت‌های جنسیتی روبه‌رو هستند، در جنبش زن، زندگی، آزادی به یکی از نیروهای مهم مقاومت علیه نظم مذهبی و مردسالار حاکم تبدیل شدند .پاسخ جمهوری اسلامی به این حضور شجاعانه، تشدید سرکوب بود. حملات به مدارس دخترانه و مسموم‌سازی گسترده دانش‌آموزان در سال ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، فضای ناامنی و وحشت را به مدارس کشاند. در حالی که خانواده‌ها خواهان تأمین امنیت فرزندان خود و روشن شدن حقیقت این حملات بودند، حکومت به‌جای پاسخ‌گویی و شناسایی عاملان، به پنهان‌کاری، تهدید و برخورد امنیتی با خانواده‌ها متوسل شد.

این وقایع را باید در متن سیاست عمومی سرکوب در جمهوری اسلامی، و به طور مشخص در مورد زنان برای کنترل بدن، زندگی و آزادی زنان و دختران بررسی کرد. حکومتی که حجاب اجباری را ابزار سلطه بر زنان قرار داده و از مدرسه برای بازتولید تبعیض جنسیتی استفاده می‌کند، حضور مستقل و معترض دختران دانش‌آموز را تهدیدی علیه نظم خود می‌بیند .اما مبارزه دختران دانش‌آموز صرفاً مبارزه برای آزادی پوشش نیست. این مبارزه با خواست آزادی اجتماعی، حق انتخاب، برابری و رهایی از سلطه مردسالارانه پیوند خورده است. دختران نوجوانی که در برابر حجاب اجباری مقاومت می‌کنند، در واقع حق تعیین سرنوشت خود را در برابر حکومتی قرار می‌دهند که می‌خواهد از همان دوران کودکی، اطاعت و فرمان‌برداری را به آنان تحمیل کند .

در کنار سرکوب سیاسی و اجتماعی، بخش وسیعی از جامعه و به تبع آن، دانش‌آموزان با بحران عمیق دیگری نیز روبه‌رو هستند: مشکلات اقتصادی و معیشتی در اثر تعمیق شکاف طبقاتی، که در زمینه‌ی آموزش نیز بازتاب می‌یابد و عبارت "آموزش طبقاتی" را بر سر زبان‌ها انداخته است. در نظام سرمایه‌داری ایران، آموزش رایگان به طور واقعی وجود ندارد. هرچند تحصیل در قانون به‌عنوان یک حق عمومی معرفی می‌شود، اما هزینه‌های ثبت‌نام، کتاب، لوازم‌التحریر، لباس مدرسه، رفت‌وآمد و سایر مخارج آموزشی، بار سنگینی بر دوش خانواده‌های کارگری و زحمتکش گذاشته است. در نتیجه، حق آموزش به امتیازی وابسته به توان مالی خانواده‌ها تبدیل شده است. گسترش مدارس خصوصی، نمونه‌های مختلف مدارس شهریه‌گیر و کاهش کیفیت آموزش عمومی، دسترسی به آموزش مناسب را بیش از پیش به موقعیت اقتصادی خانواده‌ها وابسته کرده است .فرزندان کارگران و زحمتکشان بیش از هر گروه دیگری بهای این نظام آموزشی طبقاتی را می‌پردازند. برای آنان، مدرسه‌ای که باید امکان رشد، آگاهی و شکوفایی استعدادهایشان را فراهم کند، اغلب به نهادی تبدیل شده که محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده را بازتولید می‌کند .از این منظر، مبارزه برای حق آموزش رایگان، علیه تبعیض جنسیتی و و استبداد دینی و سیاسی، بخش‌هایی از مبارزه گسترده‌تر علیه استبداد و مناسبات طبقاتی حاکم‌اند. البته نباید از نظر دور داشت که دانش‌آموزان با محدودیت‌های ویژه‌ای مواجه‌اند و درجه‌ی آسیب‌پذیری آنان بسیار بالا است. سن پایین، وابستگی اقتصادی به خانواده، فشار مدیریت مدارس، نظارت امنیتی و خطر بازداشت و اخراج، موانع جدی در مسیر مبارزات آنان ایجاد می‌کند. از این رو، این مبارزات که بخش مهمی از آن سازمانیابی است، باید متناسب با شرایط واقعی پیش برود و بر ایجاد پیوندهای پایدار، همبستگی و حمایت متقابل از سوی خانواده‌ها، معلمان، دانشجویان، کارگران و دیگر اقشار زحمتکش که اکثریت جمعیت دانش‌آموزی به این آنان تعلق دارند، تکیه داشته باشد. مبارزات دانش‌آموزان به شکلی فراگیر، همانطور که در مقطع ۵۷ و ۱۴۰۱ شاهد آن بودیم، تنها می‌تواند بر بستر مبارزات عمومی در جامعه به میدان بیاید و تأثیرگذار باشد.

امروز جامعه ایران در شرایطی بحرانی و ملتهب به سر می‌برد. گسترش فقر و فلاکت، بیکاری، گرانی و تورم، تعمیق شکاف‌های طبقاتی، تشدید سرکوب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و انباشت مطالبات بی‌پاسخ، نارضایتی و خشم عمومی را بیش از پیش دامن زده است. این خشم، هرچند زیر فشار سرکوب و اختناق ممکن است موقتاً به عقب رانده شود، نه از میان رفته و نه از زمینه‌های عینی بروز دوباره آن کاسته شده است. تضادهای عمیق اجتماعی و اقتصادی همچنان پابرجاست و جامعه را آبستن رویدادهای سیاسی و شورش‌های اجتماعی تازه کرده است .در چنین بستری، دانش‌آموزان نیز بار دیگر با انبوهی از مطالبات سرکوب‌شده و برآورده‌نشده به میدان مبارزه خواهند آمد؛ از اعتراض به فضای امنیتی و ایدئولوژیک مدارس، حجاب اجباری و تبعیض جنسیتی، تا دفاع از آزادی بیان، حق تشکل‌یابی مستقل، آموزش رایگان و برابر و برخورداری از آینده‌ای شایسته. آنان فرزندان همین جامعه‌اند و فقر، نابرابری، بی‌حقوقی و سرکوبی را که بر زندگی خانواده‌هایشان سایه افکنده است، هر روز در زندگی خود لمس می‌کنند. همین تجربه زیسته، آنان را به سوی مشارکت فعال در مبارزات عمومی سوق می‌دهد. تجربه تاریخی ۱۳ آبان و مبارزات نسل‌های پس از آن نشان داده است که سرکوب، هرگز نمی‌تواند اراده نسل جوان برای آزادی را درهم بشکند. دانش‌آموزان نیز در تحولات و مبارزات پیش رو، بار دیگر در کنار دیگر توده‌های مردم علیه دیکتاتوری، تبعیض و نابرابری به میدان خواهند آمد.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

از صفحه ۱

مبارزات دانش‌آموزان علیه استبداد و سرکوب در دو رژیم

بود .رژیم شاه که در برابر گسترش مبارزات عمومی ناتوان شده بود، به تشدید سرکوب روی آورد. حکومت نظامی، حضور گسترده ارتش در خیابان‌ها، تیراندازی به تظاهرکنندگان، دستگیری و زندانی کردن فعالان سیاسی و دانش‌آموزان، بخشی از سیاستی بود که با هدف متوقف کردن مبارزات مردم به اجرا گذاشته شد. یکی از جلوه‌های این سرکوب در ۱۳ آبان در دانشگاه تهران رخ داد. صبح آن روز، گروهی از دانش‌آموزان مدارس مختلف تهران برای پیوستن به تجمع دانشجویان و متحصنان دانشگاه تهران به سوی دانشگاه حرکت کردند. آنان در محوطه دانشگاه به دانشجویان و دیگر مردم معترض پیوستند. نیروهای نظامی که دانشگاه را در محاصره داشتند، ابتدا از گاز اشک‌آور استفاده کردند و سپس به سوی جمعیت آتش گشودند. در شرایطی که راه‌های خروج محدود و برخی درهای دانشگاه بسته بود، دانش‌آموزان و دانشجویان در محوطه دانشگاه و خیابان‌های اطراف زیر رگبار گلوله قرار گرفتند و ده‌ها دانش‌آموز به خاک و خون کشیده شدند. این کشتار یکی از جلوه‌های خونین سرکوب در سال ۱۳۵۷ بود، که نه تنها نتوانست مبارزات دانش‌آموزان را متوقف کند، بلکه آنان تا ماه‌ها و هفته‌های آخر حکومت شاه نیز، در شهرهای مختلف همچنان در تظاهرات شرکت می‌کردند، مدارس بارها تعطیل می‌شدند و نیروهای نظامی

درصفحه ۹

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

TV دمکراسی شورائی

tvshorashora@gmail.com

بینندگان گرامی تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی!

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با اول آگوست ۲۰۲۶ تغییر خواهد کرد. ساعت پخش برنامه‌ها ی ما از دهم مرداد به این قرار خواهد بود:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه هفت روز هفته از شنبه تا جمعه، از ساعت شش تا هفت و نیم عصر به وقت ایران پخش می‌کند. در طول روز برنامه‌ها دو بار در ساعت دو تا سه و نیم صبح و ده تا یازده ونیم صبح باز پخش و تکرار خواهند شد.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه ست" پخش می‌شود (Yahsat).

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان(اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس بوک، تلگرام ، یوتیوب و سایت تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دریافت کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی :
آدرس یوتیوب: tvshora1349
فیس بوک: Tvshora
تلگرام: t.me/tvshora
شماره واتس آپ برای پیامهای صوتی و نوشتاری:
۰۰۳۱۶۴۴۶۶۴۴۰۵
0031644664405
آدرس تماس ای میل :
tvshorashora@gmail.com
سایت تلویزیون :
www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی:
Alternative Shorai
Satellite:Yahsat
Frequency:12594
Polarization:Vertical/ عمودی
Symbol Rate:27500
FEC:2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیرارسال نمائید.

سوئیس:
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما برروی اینترنت:

https://www.fadaian-minority.org

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

https://t.me/karfadaianaghaliyat
آدرس کانال سازمان در تلگرام:
http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:
https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/
آدرس سازمان در تویتر
https://twitter.com/fadaiana

آدرس سازمان در فیس بوک
https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat

آدرس نشریه کار در فیس بوک
https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:
kar@fadaian-minority.org

KAR Organization Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1194 November 2026